



زوج درمانی
روایتی چند وجهی

فهرست مطالب

۷.....	سخنی با خوانندگان فارسی زبان
۹.....	مقدمه مترجم
۱۳.....	پیشگفتار
۱۹.....	فصل اول: پوشش تاریخی و فرهنگی_اجتماعی زوج
۳۵.....	فصل دوم: برخی از نکات تاریخی مرجع یا ساخت یک ابژه از دانش و درمان روانکاوی
۷۹.....	فصل سوم: پیرامون برخی مؤلفه‌های روانی بنیادی حاضر در رابطهٔ زوج
۱۰۵.....	فصل چهارم: ترسیم تاریخچهٔ «طبیعی» زوج
۱۷۳.....	فصل پنجم: زوج‌درمانی
۱۹۵.....	فصل ششم: زوج رنج‌کشیده، درخواستشان برای مشاوره و کار روانکاوانه
۲۳۶.....	کتاب‌شناسی
۲۴۰.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۲۴۴.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

مقدمه مترجم

دکتر اریک اسماجا روانپزشک، روانکاو، زوج‌درمانگر و عضو انجمن روانکاوای پاریس و عضو انجمن بین‌المللی روانکاوای (IPA) است، وی همچنین مدرس دانشگاه در دو دانشگاه پاریس و لندن، انسان‌شناس و عضو انجمن مردم‌شناسی امریکا و عضو انجمن انسان‌شناسی اجتماعی است. او در سال ۲۰۰۷ جایزه IPA را به دلیل «مشارکت بی‌نظیر و خدمات ارزشمندش» در تحقیقات روانکاوای دریافت کرد. آثار وی ماهیتی چند وجهی و میان رشته‌ای دارند. او نویسنده کتاب‌های مختلفی از جمله خنده (من چه می‌دانم؟) (۲۰۱۱)، عقده ادیپ: کانون بحث روانکاوای و انسان‌شناسی (۲۰۰۹)، زوج‌درمانی؛ روایتی چندوجهی (۲۰۱۱)، زوجها در روانکاوای (۲۰۱۳)، فروید و فرهنگ (۲۰۱۵)، درباره نمادگرایی و نمادپردازی: آثار فروید، دورکیم و ماوس (۲۰۱۸) است.

کتاب پیشرو اثری ارزشمند در زوج‌درمانی تحلیلی است که به نظر می‌رسد برای نخستین بار از مسیر تئوری، تکنیک و فرهنگ به حل مسائل زوجین می‌پردازد. آنچه ویژگی منحصر بفرد این کتاب است دسترسی دقیق و عمیق دکتر اسماجا به متون بنیادی روانکاوای است. وی با دانش نظری‌اش در کنار تجربه سال‌ها کار بالینی توانسته است از منظری دیگر به مشکلات بالینی زوج پردازد. در طول چهار سالی که تحت نظارت بالینی ایشان هستم همواره از نقطه نظرات ارزشمند وی در کار با زوجها بهره جستیم. این کتاب با نگاهی تازه و به شیوه‌ای کاملاً منحصر به فرد به زوج‌درمانی تحلیلی می‌پردازد. کتاب مجموعه‌ای جامع از تئوری‌های روانکاوای در تحلیل روابط زوجی است. نویسنده کتاب که روانپزشک، روانکاو و انسان‌شناس است نگاهی چند لایه و بین‌رشته‌ای به زوج دارد و توجه ویژه‌ای به موضوعات فرهنگی در روابط زوجی دارد. آنچه این اثر را از کارهای مشابه متمایز می‌کند این است که نویسنده طرحی چند رشته‌ای شامل رویکردهای تاریخی، فرهنگی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناختی و روانکاوانه را در رابطه زناشویی دنبال می‌کند و به خواننده امکان می‌دهد مفهومی بین

رشته‌ای در تحلیل رابطه‌ی زوجی بسازد.

در طول سال‌های اخیر در تجربه‌ی بالینی کار با زوج‌ها رویکردهای مختلفی را بررسی کردم و بعد از آزمون‌های بسیار متوجه شدم رویکرد تحلیلی - همان‌طور که در کار فردی با مراجعین نیز آن را برگزیده بودم نگاهی عمیق‌تر و بنیادی‌تر به حل و فصل مسائل زوجین دارد. این در حالی است که زوج‌درمانی تحلیلی رویکردی نسبتاً نوین در میان سایر رویکردهای مختلف زوج‌درمانی است. پیچیدگی روابط زناشویی زوج‌های معاصر، اهمیت و ضرورت توجه ویژه به این حوزه را نشان می‌دهد. از یک سو زوج امروزی به واسطه‌ی دانش و آگاهی بدست آمده از مدیا به سادگی می‌تواند اطلاعات بسیاری در زمینه‌ی رابطه‌ی زوجی بدست آورد و ارائه‌ی دستورالعمل و راهکار می‌تواند کاملاً کلیشه‌ای و تکراری باشد، از سوی دیگر ماهیت چند لایه‌ی روابط زوجی در دنیای امروز نشان‌دهنده‌ی نیاز به رویکردهایی است که روابط زوجی را بر اساس پیچیدگی روان انسان و نظام ناخودآگاهی تجزیه و تحلیل کند. این نگاه عمیق‌تر به زوج‌ها به ویژه به درمانگران در کار با زوج کمک شایانی می‌کند. آنچه اهمیت ترجمه‌ی چنین متونی را دو چندان می‌کند این است که در طول سال‌های اخیر از یک سو تعداد مراجعین در این حوزه افزایش یافته و از سوی دیگر منابع مناسب در دسترس به زبان فارسی بسیار کم است، این موضوع منجر به سردرگمی درمانگران در ارتباط با کار زوجین شده است. کتاب حاضر اثری ارزشمند در این حوزه است که در چند فصل به نظریات پیرامون رابطه‌ی زوجی می‌پردازد. کتاب «زوج‌درمانی؛ روایتی چندوجهی» در چند فصل به رویکرد زوج‌درمانی تحلیلی می‌پردازد؛ ابتدا تاریخچه رابطه‌ی زوجی در دنیای معاصر شرح داده می‌شود، سپس مقالات روانکاوی از فروید تا روانکاوی معاصر که به موضوع روابط بین فردی پرداخته‌اند به شرح و تفصیل در این متن آمده است، در ادامه رویکرد زوج‌درمانی و نحوه کار با مراجعین به صورت عملی شرح داده شده و در هر مرحله با توجه به تئوری‌های روانکاوی لایه‌های مختلف زندگی روانی زوجین تجزیه و تحلیل شده است. در قسمت پایانی کتاب یک مطالعه موردی به طور کامل ارائه شده و جنبه‌های تکنیکال در کار زوجی در این مثال به تفصیل شرح داده شده است.

امید دارم این اثر راهگشای خوانندگان فارسی زبان باشد و موجب اشتیاق همکاران

در ترجمه سایر آثار نویسنده این اثر به زبان فارسی باشد. بی شک این ترجمه خالی از اشکال نیست و علی‌رغم اینکه در طول دو سال بارها مورد بازنگری قرار گرفته است و اشکالات ترجمه سطر به سطر با نویسنده کتاب در جلسات متوالی بررسی شده است، در عین حال قطعاً بخش‌هایی در کتاب وجود دارد که به سادگی قابل فهم نیست که گاه ناشی از نقص ترجمه و گاه نیازمند مطالعه متن کامل نوشتار مرجع می‌باشد. در پایان لازم می‌دانم از دوست و همکار ارجمندم جناب آقای دکتر مهدی خوریانیان سپاسگزاری کنم که با دانش روانکاوانه و مهارت ستودنی‌اش در ترجمه در طول ترجمه این اثر بسیار با من همراهی نمود. بعلاوه از دوست و همکار گرامی آقای پریس تنظیفی نیز نهایت تشکر را دارم که در مسیر ترجمه این اثر در بازخوانی و ویرایش متن کمک‌های بسیاری به من کردند. همچنین لازم می‌دانم از استاد عزیز و بزرگوار، معلم مدرسه زندگی‌ام دکتر مکاری عزیز نیز تشکر کنم که در تمام طول ده سال گذشته در مسیر روانکاوی در کنار من بودند. همین‌طور از آقای دکتر محسن ارجمند بسیار سپاسگزارم که با علاقه‌ای که به دانش و فرهنگ این مرز و بوم دارند در مسیر چاپ کتاب و رفع مشکل حق چاپ بارها و بارها با ناشر فرانسوی مکاتبه داشتند و نهایتاً بعد از مکاتبات فراوان و رفت و برگشت‌های بسیار موفق به حل این مشکل شدند. در انتها از همراه همیشگی زندگی‌ام دکتر حامد نیرومند بخاطر حضور صبورانه‌اش در مسیر روانکاوی از صمیم قلب قدردان و سپاسگزارم. امید که این کتاب یاری‌رسان بالینگران زوج در کار بالینی باشد.

دکتر نرگس شریف‌زاده: اسفند ۱۴۰۰

فصل اول

پوشش تاریخی و فرهنگی_اجتماعی زوج

ملاحظات زبان‌شناسی درباره ازدواج و زوجین

درباره ازدواج

امیل بنونیست زبان‌شناس، در فصلی از کتاب «زبان و جامعه هندی-اروپایی»^۱، با عنوان «بیان هندی-اروپایی برای ازدواج» نوشت که واژگان هندی-اروپایی که تاکنون حول واژه خویشاوندی مورد مطالعه قرار گرفته است به ما آموخته‌اند که وضعیت مرد و زن در ازدواج، هیچ‌چیز مشترکی با هم ندارد؛ همان‌طور که اصطلاحات مربوط به خویشاوندی آنها کاملاً از یکدیگر متفاوت هستند. به همین دلیل است که به‌طور دقیق، هیچ اصطلاح هندی-اروپایی برای «ازدواج» وجود ندارد.

^۲ در واقع، عباراتی مانند «marriage» (به زبان فرانسوی) «Ehe» (به زبان آلمانی) «brak» (به زبان روسی) که امروزه وجود دارند، همگی آفرینش دوباره واژه ازدواج (marriage) هستند. بنابراین اگر موضوع به ویژه در رابطه با یک مرد باشد، واژگان متفاوت است؛ برای مردها واژگان بکار رفته فعل است و برای زنها، اسم است.

به گفته بنونیست، زبان‌های هندی-اروپایی، برای گفتن این‌که یک مرد «زن می‌گیرد»، از شکل‌های مختلف ریشه کلمه «wedh»- «هدایت کردن»، به‌خصوص به معنی «هدایت کردن یک زن به خانه»، استفاده می‌کنند. این معنای خاص نتیجه مرادفات نزدیک بین بیشتر زبان‌ها است. بدین ترتیب این قدیمی‌ترین اصطلاح بود و

1. Emile Benveniste (1969). Indo-European Language and Society. Coral Gables FL: University of Miami Press, 1973, Book 2, Chapter 4, pp. 193-97

۲. تاکید نویسنده

هنگامی که بعضی زبان‌های دیگر مفهوم «هدایت کردن» را بار دیگر بازآفرینی کردند، فعلی جدید بدل به معادلی برای «ازدواج (با یک زن)» شد. این اتفاقی است که به‌عنوان مثال در زبان هندی-ایرانی افتاده است. در زبان لاتین، فعل جدیدی را می‌یابیم که معنای هدایت کردن دارد. این واژه *Ducere* است که همچنین معنای «ازدواج کردن» در عبارت *uxorem ducere* می‌دهد.

این افعال با اشاره به نقش پدر دختر در ازدواج، یا خواست یکی از برادرهایش، با این انگاره مطابقت دارد: «دادن» دختر به همسرش. «دادن» فعلی است که به‌طور مداوم برای این عمل رسمی به کار می‌رود؛ هرکس می‌تواند آن را از زبانی به زبان دیگر در نهایت با تغییراتی در پیشوند فعل به کار ببرد. بنویسست معتقد است که این ثبات، نشانگر تداوم شیوه‌های آیینی است که از یک تاریخ مشترک و یک ساختار خانوادگی یکسان به ارث رسیده است، جایی که شوهر زن جوانی را که پدر دختر «به او داده بود» به خانه خود «هدایت کرد».

از دیدگاه زن اما مسئله چگونه است؟ برای او هیچ فعلی که واقعیت ازدواج را نشان دهد، وجود ندارد که بتواند همتای عبارت ذکر شده باشد. برای نمونه در لاتین *maritare* به‌عنوان فعلی پرکاربرد، به معنی «جفت شدن، پیوستن» است. بنابراین فقدان فعل برای خود زن، نشانگر این است که زن ازدواج نمی‌کند، او مزدوج می‌شود. او هیچ عملی مرتکب نمی‌شود؛ تنها وضعیت اجتماعی‌اش تغییر می‌کند. با این حال، این دقیقاً همان عباراتی است که - نشان‌دهنده وضعیت زن متأهل است. در اینجا، مسئله فقط اسامی است که در شاخه‌های مختلف درخت زبان‌های هندی-اروپایی، هندی-ایرانی و لاتین ظاهر می‌شوند و در جای خود به‌طور جدی استفاده می‌شوند تا نشان دهند زن در «وضعیت اجتماعی همسر» قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، در *vedic*^۱،

۲. توضیح مترجم: واژه *vedic*: دین ودائی یا ودیسم دین آریایی‌هایی بود که در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از سرزمین ایران کنونی به سرزمین هند مهاجرت کردند. این دین از قدیمی‌ترین ادیان شناخته شده جهان است. در هندوستان قدیمی‌ترین دینی است که از نوشتار به جای مانده است و آن را مبدأ هندوئیسم می‌دانند.

«janitvana»^۱، اصطلاحی که ما آن را «ازدواج» ترجمه می‌کنیم، فقط در مورد زن‌ها به کار برده می‌شود و نشان‌دهنده قرار گرفتن یک دختر در وضعیت یک همسر قانونی است. آنچه ممکن است در این شکل «بسیار قدیمی» دیده شود در ارتباط با ساختار خانواده بزرگ هندی-اروپایی است، از طرفی این ویژگی‌ها را در جامعه رومی نیز می‌یابیم. اصطلاح لاتین «matrimonium»^۲ از این نظر بسیار قابل توجه است. matrimonium به معنای واقعی کلمه بر «وضعیت قانونی مادر» دلالت می‌کند. از این رو، این مسئله وضعیت اجتماعی را که دختر به آن تن می‌دهد؛ وضعیت مادر (در یک خاندان) را تعریف می‌کند. این همان چیزی است که «ازدواج» یک زن یا دختر به آن دلالت می‌کند که نه یک عمل، بلکه یک مقصد یا سرنوشتی است که به او داده می‌شود و زن به سوی‌اش هدایت می‌شود، «از این نظر matrimonium» و در matrimonium درست مانند اصطلاح مشابه هندی-ایرانی janitvana است که تعیین‌کننده وضعیتی است که به عروس وعده داده شده است. شکل‌های مدرن «matrimonium - matrimonio» در زبان‌های عاشقانه اسپانیایی و ایتالیایی - معنای عمومی «ازدواج» گرفته‌اند. و این مشتق «matrimonial» امروزه در فرانسه به عنوان صفت متناظر با ازدواج عمل می‌کند، به طوری که بنویسند گفت که به راحتی می‌توان «matrimonial» را مشتق لاتین «marriage» در نظر گرفت. با این حال، «marriage» مشتق ساده واژه marier (لاتین maritare) هیچ اشتراکی با matrimonium ندارد. اما این واقعیت که این دو با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند تا جایی که به نظرمدت‌هاست در این رابطه هستند ما را از ارزش‌های قدیمی‌مان دور می‌کند. بنابراین اشکال مختلف اسامی که به مفهوم «ازدواج» منتهی می‌شوند، در ابتدا به وضعیت اجتماعی زنی که همسر می‌شود، اشاره داشتند. بنابراین نخست لازم بود که این ویژگی خاص برای کسب مفهوم انتزاعی «ازدواج» حذف شود و موضعی حاصل شود که در نهایت بتواند اتحاد حقوقی مرد و

۱. توضیح مترجم janitvana -: این واژه از زبان سانسکریت آمده است و به معنای ازدواج است.

۲. توضیح مترجم. Matrimonium در میان رومیان این واژه برای نشان دادن ازدواج به کار می‌رفته و این اصطلاح بر این اساس استفاده می‌شده؛ همسری که باید مادر شود.

زن را تعیین کند.

تعاریف فرانسوی «زوج»

ما از واژه نامۀ امیل لیتره به زبان فرانسه، درباره واژه زوج چه چیزی می‌توانیم بیاموزیم؟

«این مسئله رابطه‌ای است که دو یا چند چیز مشابه را به هم وصل می‌کند (مثل طنابی که برای اتصال دو سگ شکارچی به یکدیگر استفاده می‌شود). این مسئله به شکل تعمیم‌یافته به دو چیز از یک نوع که با هم در نظر گرفته می‌شوند، گفته می‌شود: یک جفت تخم‌مرغ، یک جفت دستمال. یک زن و شوهر، یک مرد عاشق و یک زن عاشق، یا دو نفر که به دلیل دوستی یا علاقه مشترک با هم زندگی می‌کنند.

اصطلاح مکانیک‌ها: نامی که به دو نیروی برابر و موازی که در جهت مخالف عمل می‌کنند، داده می‌شود، یکی به یک انتهای اهرم و دیگری با آن انتهای دیگر بکار می‌رود.»

وقتی که در زبان فرانسه «زوج» با صیغۀ مذکر استفاده می‌شود، به دو نفر اشاره دارد که با عشق یا ازدواج به هم پیوسته‌اند، همان‌گونه که برای دو حیوان که به‌منظور جفت‌گیری با هم یکی می‌شوند، بکار می‌رود. هنگامی که زوج با صیغۀ مؤنث در زبان فرانسه استفاده می‌شود، «زوج» به هر دو چیزی از یک نوع اشاره دارد که لزوماً در مجموع به هم پیوسته نمی‌شوند و فقط به‌طور تصادفی با هم متحد می‌شوند، درحالی‌که «جفت» دو چیز را مشخص می‌کند که به هم پیوسته می‌شوند، چرا که آنها باید به یک روش استفاده شوند مانند جوراب و کفش. «زوج» در مفهوم زنانه آن فقط نشانگر تعداد و جفت است و به این ایده، پیوندی ضروری برای نیل به هدفی خاص را اضافه می‌کند.

بنابراین از طریق این معانی و مفاهیم چندگانه «زوج»، در ساحت مردانگی و زنانگی - پیوندهایی که چیزهای مشابه، نیروهای برابر و متضاد، دو چیز از یک نوع، از یک جفت، از افرادی که با هم زندگی می‌کنند، با عشق یا ازدواج، باهم متحد شده‌اند -

لیتره نگاهی اجمالی از همه ناهمگنی این واقعیتی که در حال کشف آن هستیم، به ما ارائه می‌دهد.

حقایق انسان‌شناسی عمومی

تصاویر ازدواج، زوج‌های متأهل و مجرد در جوامع سنتی «فرانسوا هری تاپر» در مردانگی/ زنانگی (۱۹۹۶)^۱، به ما یادآوری می‌کند، محل پیدایش خویشاوندی عمومی روابط اجتماعی است، جامعه فقط بر اساس خویشاوندی به گروه‌هایی تقسیم شده است و همکاری مشترکی که حاصل آن ازدواج است، بر این تقسیم‌بندی اصلی غلبه می‌کند؛ این نهاد اصلی ازدواج است که یکی از روش‌های ایجاد همبستگی و همکاری بین این گروه‌ها است. او توضیح می‌دهد که گروهی که برای باروری زیست‌شناختی تنها به نیروهای داخلی خود اتکا کند، امری که فقط با آمیختگی با هم‌خون عملی می‌شود، در نهایت به واسطه ترقیق اعضای آن ناپدید می‌شود.^۲ به همین دلیل است که از نظر او، قانون «برون‌همسری» که بنیان هر جامعه‌ای است، باید به‌عنوان قانون تبادل زنان یا تبادل زندگی در میان گروه‌ها درک شود، چرا که زنان فرزندان را به دنیا می‌آورند و قدرت باروری خود را به افرادی دیگر غیر از افرادی در روابط نزدیکشان منتقل می‌کنند.

هری تاپر خاطر نشان می‌کند که در همه جوامع بشری بدون استثنا - شامل مناطقی که هیچ پیوند زناشویی پایدار و دائمی وجود ندارد- در مورد مسئله واحد تولیدمثلی شکلی قانونی که ما به‌طور متعارف آن را «ازدواج» می‌نامیم، ایجاد می‌شود که مطابق با معیارهای بسیار متغیری است و اتحادی مشروع برقرار می‌کند که در درجه اول مشروعیت فرزندان را شکل می‌دهد و در نفس خود (ipso facto) به‌طور واقعی وابستگی آنها به یک گروه را پایه‌ریزی می‌کند. اما ازدواج «کاری جدی» است که افراد بالغ درگیر آن می‌شوند، از این رو همچنین اهمیت دامنه قوانین ازدواج به مردم امکان

1. Françoise Héritier (1996). *Masculin/Feminin, La pensée de la différence*. Paris: Odile Jacob.

2. *Ibid.*, p. 232

انتخاب‌هایی را می‌دهد که تا حد ممکن، خطرات و مضرات ملاقات‌های محکوم به شکست را کاهش می‌دهند. زیرا همان‌طور که هری‌تایر توضیح می‌دهد، مجازات درهم‌آمیختگی با «خون نامناسب» که مورد پذیرش نیاکان نباشد، عقیم شدن آن وصلت یا مرگ زودرس فرزندان خواهد بود.

همچنین در جوامع مختلف بشری، ازدواج حالتی از همکاری اقتصادی است که در آن دو جنس از مهارت‌های فنی یکدیگر بهره می‌برند که فرهنگشان آنها را برای جنسیتشان به رسمیت شناخته است و توسط قراردادهای اجتماعی دیکته می‌شود. بنابراین توزیع جنسی وظایف، نکته‌ای است که پیوند زن و مرد را برای رفاه حال هر دو و بقای جامعه ضروری می‌کند. با این وجود، علاوه بر این پیوند مشروع، انواع مختلفی از پیوند زناشویی نیز که دارای وضعیت متفاوتی هستند، از جمله «زندگی مشترک بدون ازدواج» در این میان قابل شناسایی است.

بعلاوه، اکثر جوامع بشری با متعالی سازی زندگی زناشویی و درعین حال با نفی شدید فردیت و بیان این مطلب که فقط در ازدواج و از طریق ازدواج است که افراد به خودشکوفایی کامل می‌رسند، در برابر مجرد اولیه به‌عنوان کنشی ضداجتماعی محافظت می‌شوند. جوامع به اصطلاح بدوی این شکل غربی را و اینکه این یک انتخاب آزادانه فردی است که تعهد زندگی را تشکیل می‌دهد، برای هیچکدام از دو جنس تحمل نمی‌کنند. علاوه بر این، تفاوتی در ادراک تجردی که توسط مرد و زن تجربه می‌شود، وجود دارد: مردان در تجرد به خود آسیب می‌رسانند، درحالی‌که زنان برای جامعه خطرناک هستند. به ویژه به صورت کلی اینطور برداشت می‌شود که تجرد اولیه به‌عنوان گناهی علیه اجداد و برخلاف طبیعت پیش می‌رود، اگرچه در برخی از جوامع به عنوان مثال چنان که در جوامع فئودالی مشاهده شده است حتی ممکن است به دلایل اقتصادی پذیرفته و یا توصیه شود.

نگاه تاریخی‌چاه‌ای به ازدواج و زوجین در جهان غرب

اجازه دهید با مروری بر ازدواج در جهان غرب از ریشه‌های باستانی آن تا زمان ما با

دو مورخ، یعنی ژان کلود بولن (۲۰۰۵)^۱ و آندره بورگیر (۱۹۸۶)^۲ همراه شویم.

میراث رومی‌ها و مردم آلمان

در میان رومی‌ها و آلمانی‌ها، ازدواج ابتدا و پیش از همه از قوانین خانواده پدید آمده است، آنها دو نوع پیوند را می‌شناختند: از یک‌سو، یک ازدواج رسمی که توسط خانواده در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شد، از سوی دیگر، پیوندی با ثبات کمتر؛ صیغه بین رومی‌ها، ازدواج صلح‌آمیز (توافقی)^۳، «ازدواج عشاق» در میان مردم آلمانی. لازم به ذکر است که «زندگی مشترک بدون ازدواج»^۴ در سراسر شرق باستان نیز وجود داشته است و در مقابل آن، کلیسا سعی می‌کند مفهوم خود از یک ازدواج مجرد را مطرح کند.

مفهوم ازدواج از دیدگاه مسیحیان

تا پایان قرن دوازدهم که قانون متعارفی برای ازدواج تدوین نشده بود، ازدواج در واقع حقیقت مقدسی بود که اساساً با رضایت متقابل همسران تشکیل می‌شد و نمایندگان آن خود همسران بودند. اجازه والدین، در واقع حتی در مورد فرزندان خردسال هم ضروری نبود، نه بیش از آن که حضور شاهدان یا مداخله کشیش ضرورت داشت. علاوه بر این، قانون شرع موانع زیادی برای ازدواج مشخص می‌کرد. سرانجام، سوگند ازدواج برهم نخوردنی بود. فقط مرگ می‌توانست پیوند زناشویی را بشکند و در نتیجه همسر بازمانده را برای ازدواج مجدد آزاد کند. در آغاز قرن شانزدهم، این تصور درباره ازدواج توسط اصلاح‌طلبان پروتستان، لوتر و کالوین که مواضع آنها از اوایل سال ۱۵۴۷ توسط شورای ترنت محکوم می‌شد، به شدت مورد اعتراض قرار گرفت. در واقع

1. Jean-Claude Bologne (2005). *Histoire du mariage en Occident*. Paris: Hachette.

2. André Burguière (1986). "La formation du couple", in André Burguière, Christiane Klapisch-Zuber, Martin Segalen et Françoise Zonabend (eds.), *Histoire de la famille*, vol. 3, *Le choc des modernités*. Paris: Armand Colin. English translation: *History of the Family*. Cambridge MA: Belknap, 1996.

۳. توضیح مترجم: واژه‌ای آلمانی Friedelehe که اشاره به نوعی ازدواج مسالمت‌آمیز دارد.

۴. توضیح مترجم: واژه cohabitation اشاره به زندگی مشترک بدون ازدواج در مشرق زمین دارد احتمالاً منظور همان صیغه بوده است.

آنها ازدواج را برپایی یک نهاد الهی می‌دانستند، نه یک رسم مقدس. ازدواج قراردادی مبتنی بر رضایت متقابل طرفین بود که شامل تعهدی مهم در منافع معنوی و مادی بود و لازم بود به دقت در مورد آن فکر شود. در مورد کودکان خردسال، این امر مستلزم رضایت اجباری والدین برای بیان حجت خداوند است بدون آنکه محدودیت‌های زیادی بر آنها تحمیل شود. سرانجام، پروتستان‌ها به صورت نظری طلاق را به معنای کامل این اصطلاح در صورت اثبات زنا یا ترک طولانی مدت خانه مشترک زوج پذیرفته‌اند. تنها در سال ۱۵۶۳ بود که شورای ترنت با مسئله حق ازدواج روبرو شد و همان سال مجموعه متونی را تصویب کرد، به ویژه دوازده قانون بسیار کوتاه که بر تقدس، تک همسری و سرشت برهم نخوردنی ازدواج، اولویت امر فرزند آوری در ازدواج و همچنین بر صلاحیت انحصاری کلیسا در امر ازدواج تأکید می‌کردند. افزون بر این، یک حکم انضباطی، به ویژه در مورد ازدواج‌های مخفیانه‌ای که در غیاب کشیش کلیسای محله یا کشیش‌های دیگری که از سوی کشیش کلیسای محله بدین کار منصوب می‌شدند، در نظر گرفته شد. سرانجام، مجرد کشیش‌ها به آنها تحمیل شد و باکره بودن (مجرد بودن) برای کشیش‌ها والاتر از امر ازدواج شد.

در دوران قرون وسطی، در جامعه فئودالی

ازدواج‌های فئودالی اساساً همیشه یک امر خانوادگی، نخست مربوط به پدران و در درجه دوم مربوط به زن و شوهر بود. در حقیقت از ابتدای قرون وسطی، در نظام فئودالی؛ به ویژه اشراف دربار سعی داشتند عشق را از ازدواج کنار بگذارند و آن را به آنچه «عشق درباری»^۱ نامیده می‌شد، محدود کنند، آنها سؤطنی کلی در برابر عشق نشان می‌دادند. هدف از ازدواج تحصیل اطمینان از انتقال املاک، بدون تقسیم زمین، برای

۱. توضیح مترجم: courtly love یک سنت قرون وسطایی بسیار متداول از عشق بین یک شوالیه و یک نجیب زاده متأهل که برای اولین بار توسط شعرای دوره‌گرد جنوب فرانسه ساخته شده و به طور گسترده ادبیات اروپا آن زمان به کار گرفته شد. عشق شوالیه به بانویش اشتیاقی بی اندازه تلقی می‌شد و رابطه معمولاً ناتمام بود.

حفظ استمرار شیوه تولید بود. اشراف به سختی می توانستند با قوانین کلیسایی تطبیق یابند و همین امر فشارها و تنش های مداوم بین این دو را در طول تاریخ ایجاد می کرد. به عنوان نتیجه، وقوع یک ازدواج رسمی به شکل معمول، تنها مختص تأمین وراثت پسر بزرگ بود و بنابراین در هر خانواده به یک فرزند محدود می شد. فرزندان کوچک تر، اگر خود را وقف مذهب نمی کردند، پیوندهای کم اصالت یا کم دوامی داشتند.^۱

دوران رنسانس

جو عمومی این دوره با سهل گیری در مورد امور جنسی، روحیه ای مطلوب نسبت به پیوند زناشویی و تشویق به اراده و عزم فردی پیش رفت. اگرچه نامزدهای ازدواج در تصمیم گیری خود تنها نبودند و گرچه مذاکره در مورد چنین ازدواجی بیشتر با گردهم آمدن دو گروه خانواده ای ادامه داشت که باید «انتقال زن و کالا» را بین خود انجام می دادند، اما جوانان این دوره از درجه خاصی از استقلال در انتخاب خود برخوردار بودند. افزون بر این، ما آغاز اولین خصوصی سازی متناقض و کسب دوباره خودمختاری بین زوجین را در این دوره مشاهده می کنیم که به دلیل تضعیف کنترل جامعه محلی همراه با تقویت قدرت خانواده ها و دستگاه های متمرکزی که کلیسا در میان آنها بود، اتفاق افتاد.

بنابراین، آندره بورگیر؛ مورخ، معتقد است که پیوند زناشویی مورد حمایت کلیسا و اقشار خاصی از جامعه مدنی؛ تمایل فزاینده ای که به جوانان اجازه می داد در هنگام ازدواج از خواست قلبی خود پیروی کنند و به استقلال زوج احترام می گذاشت، در این جو قابل تحمل شده شهوانیت و اپیکوریسم گسترده، دلالت تازه ای به خود گرفت. به شکل دقیق تر، آنها راه را برای وارونه سازی روابط بین ازدواج و امر جنسی آماده

۱. توضیح مترجم: در آن زمان تنها سرنوشت فرزند پسر اول خانواده مهم بود و به سرنوشت باقی فرزندان اهمیتی داده نمی شد. اینکه آنها چه ازدواجی داشته باشند و یا چگونه رابطه ای داشته باشند، مسأله خانواده نبود.

کردند.^۱ آنها اولین مرحله در تشکیل زوج زناشویی را شکل دادند. تا هنگام مسیحی شدن اروپا که در آن تنها یک نوع ازدواج پذیرفته شده بود، مشکل زندگی مشترک خارج از ازدواج به وجود نیامده بود. طبق گفته بولون، این مشکل به واقع با وجود شورای ترنت ایجاد شد، چرا که این شورا زوج‌هایی را که بدون عقد ازدواج توسط کشیش با هم زندگی می‌کردند، صاحب نوعی زندگی مشترک نامشروع می‌دانست.

دوره کلاسیک

ازدواج به عنوان یک قرارداد تعریف شده است؛ اقدامی کاملاً متفکرانه و هدفمند که در وضعیت ابتدایی‌شان عملکرد خوب جامعه مدنی و حفظ خوش‌بختی در آن را تضمین می‌کند. این جامعه اساساً ایستا نسبت به هر چیزی که بتواند آن را دوباره به حرکت درآورد، انزجار داشت. در نهایت از خود عشق، یعنی آن «شوق حریصانه‌ای» که مردم آن را به عنوان یک بیماری تحلیل کرده بودند، خواسته شد تابع عقلانیت شود. بولون خاطر نشان کرد، این جستجوی تعادل به ویژه در قراردادهای ازدواج مشهود بود که در آن دفاتر اسناد رسمی نقش مهمی را در طی آن قرن‌ها و در همه طبقات اجتماعی برعهده داشتند. افزون بر این، در سراسر اروپا، ایالت و کلیسا کنترل فزاینده‌ای بر ازدواج و خانواده داشتند. به ویژه در فرانسه، از آن زمان به بعد، هیچ محیطی (اجتماعی و فرهنگی) از این کنترل دوگانه (دولت و کلیسا) که ضامن اقتدار والدین و نظم اجتماعی بود، رها نشد.

دوران روشنگری (قرن ۱۸)

بولون توضیح می‌دهد اگر ازدواج و عشق طی قرن شانزدهم و هجدهم ناسازگار و دور از هم بودند، این ماهیت آنها بود که مورد بحث و مناقشه بود، در واقع اگر عشق ورزیدن به همسر یا شوهر به طور سازمان‌یافته ممنوع نشده بود، ازدواج برای عشق نامناسب بود. عشق زناشویی احساس آرامشی بود که پس از ازدواج ایجاد می‌شد و

1. Ibid., p. 158